

تیین یکی از موانع سعادت (دنیادوستی) از منظر فیض کاشانی

* عین الله خادمی

چکیده:

مسأله سعادت از جهات مختلف قابل تأمل و بررسی است، یکی از این حیثیات، موانع سعادت است. مرحوم فیض به تبع امام محمد غزالی، بحث موانع سعادت را تحت عنوان مهلکات در *المحجۃ البیضاء* مورد بررسی قرار می‌دهد. یکی از این موانع سعادت (مهلکات) از دیدگاه فیض، دنیادوستی (دنیاطلبی) است. او برای تییین این مدعا، در گام نخست، از دو زاویه حقیقت دنیا را - حقیقت دنیا در حق بنده و حقیقت دنیا بر حسب ذات آن - مورد بررسی قرار می‌دهد. از حیثیت نخست، او بهره‌ها را به سه قسم - مفید برای دنیا و آخرت، مفید صرف برای دنیا و حد وسط قسم اول و دوم - تقسیم می‌کند و از جهت دوم، دنیا را به دو قسم - دنیای ظاهری و باطنی - تقسیم می‌کند و یادآور می‌شود دنیای باطنی بر حسب علائق - قلبی و علاقه انشای خارجی به بدن - شکل می‌گیرد. او بر این باور است که در مجموع درباره دنیا نمی‌توان حکم واحد صادر کرد، بلکه او دنیا را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و آیات و احادیث در مورد مذمت دنیا و همچنین تمیلات و تشبیهات منفی درباره دنیا را به دنیای مذموم ناظر می‌داند.

کلید واژه‌ها: سعادت، دنیا دوستی، موانع، مهلکات، دنیای ظاهری و باطنی، دنیای ممدوح و مذموم، فیض کاشانی.

او می‌افزاید: واژه دنیا و آخرت با یکدیگر متضایف هستند، از این جهت در تعریف هر کدام به ناچار به دیگری نیز اشاره می‌شود. بر این اساس می‌گوید: دنیا و آخرت دو حالت از حالات قلب هر انسانی است. آن حالتی که نزدیک و پست است دنیا نام دارد، که شامل تمام حالات پیش از مرگ می‌شود و حالتی که پس از دنیا و مرگ است، آخرت نامیده می‌شود.^۲ سپس فیض از این تعریف نتیجه می‌گیرد، هر بهره، حظ و لذتی که پیش از مرگ نصیب انسان می‌شود، نسبت به انسان دنیا محسوب می‌گردد، فیض بدین نکته قیوف دارد که این تعریف از جهت منطقی، تعریف جامع و مانع نیست، بدین جهت می‌کوشد با توضیحات فزون پسینی، از خلل منطقی تعریف بکاهد. بدین جهت، بهره‌هایی را که در دنیا نصیب انسان می‌شود، به سه دسته ذیل تقسیم می‌کند:

دسته اول: بخشی از بهره‌ها، بهره‌هایی است که علاوه بر این که انسان در دنیا از آن بهره‌مند می‌شود، در آخرت نیز از آن منتفع می‌گردد. ممکن است کسی از فیض بخواهد با تعیین مصادیق مطلوب خود را روشن‌تر نماید. او در پاسخ، مصادیق را تنها به دو امر - علم و عمل - منحصر می‌نماید. او جهت تبیین بهتر مراد خویش مصادیق علم را چنین برمی‌شمارد، شناخت ذات، صفات و افعال خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران، باطن و زمین و آسمان و علم به دین پیامبر و خداست. مشاهده می‌نماییم که فیض در تفسیر علم خیلی سخت‌گیرانه برخورد می‌نماید و دایره علم را تنها به علم دینی آن همان با تفسیر خاص و حداقلی آن محدود می‌کند. این نگاه مضیق و حداقلی به علم گرچه از دیدگاه نگارنده امری مستحسن و نیکو نیست، و با حریت حکیمانه سازگار نیست، اما به هر صورت دانشمند عزیز و گرانقدر بدین امر تصریح کرده است و جای تأویلی باقی نگذاشت.

او برای تبیین مراد خویش از عمل، برخلاف علم به مصادیق اشاره نمی‌کند، بلکه به بیان ضابطه کلی می‌پردازد و می‌گوید: مراد از عمل، عبادتی است که خالص برای خدا انجام گیرد. البته اگر بتوانیم در آثار فیض، برای عبادت معنای موسمی را پیدا کنیم، که شامل فعالیت‌های علمی در غیر از علوم دینی [استهی یا حفظ قید کلیدی و مهم - خالص برای خدا انجام گیرد -] گردد. در آن صورت نقد پیش گفته - نگاه مضیق و حداقلی به علم - نیز برطرف می‌شود.^۳

نکته: فیض یادآور می‌شود، برخی از عالمان آنچنان مستغرق در جریان کسب علم می‌

۱- طرح مسأله

مسأله سعادت، یکی از مسائل دراز عمر و بنیادینی است که از قدیم الایام جزء دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های جدی متفکران بزرگی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو بوده و تا زمان حاضر نیز اذهان دانشوران و متفکران مکاتب مختلف لذت‌گرا، فضیلت‌گرا و سعادت‌جو را به خود معطوف کرده است و هر کدام با جد و جهد وصف‌ناپذیر در صدد گشودن رازهای سر به مهر نهاده و رفع برده‌های ابهام از چهره دل‌آرای سعادت بوده و هستند.^۱

مسأله سعادت از زوایای مختلف قابل بحث و بررسی است، یکی از این حیثیات این است که انسان در طریق دست‌یابی به سعادت، ممکن است با چه مولف‌هایی مواجه شود؟ مرحوم فیض در کتاب نفیس النجفة البیضاء به تبع امام محمد غزالی، موانع سعادت را تحت عنوان «مهلاکات» مورد بررسی قرار داده است. او در این اثر گرانقدر از موانع (مهلاکات) متعدد و مختلف سخن گفته است، منتهی ما در این نوشتار، تنها درباره یکی از آن موانع، یعنی دنیاظلمی (دنیادوستی) سخن می‌گوییم. برای فهم دیدگاه فیض درباره دنیاظلمی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل ضروری است:

ماهیت و حقیقت دنیا چیست و دارای چه اقسامی است؟ آیا هر کدام از اقسام نیز به زیرمجموعه‌های کوچکتر تقسیم می‌شوند یا نه؟ آیا درباره مجموعه دنیا می‌توان حکم واحدی صادر کرد، یا بر اساس نگرش‌های مختلف به دنیا، احکام مختلفی قابل ارائه است؟ مذمت دنیا و تنبیهات و تشلیلات منفی درباره دنیا به کدام حیثیت دنیا ناظر است؟

۲- ماهیت و حقیقت دنیا

فیض برای تبیین ماهیت و حقیقت دنیا، آن را به دو قسم ذیل تقسیم می‌کند:

۲-۱- ماهیت (حقیقت) دنیا در حق بنده

۲-۲- ماهیت دنیا بر حسب ذات دنیا

۲-۱- ماهیت (حقیقت) دنیا در حق بنده

فیض می‌گوید: دنیا از جهت لغوی از واژه «دنو» به معنای نزدیکی و پستی مشتق شده است و میان این معنای لغوی و معنای اصطلاحی (حقیقت دنیا) یک نوع تناسبی وجود دارد. برای فهم این تناسب ما باید ابتدا با ماهیت و حقیقت دنیا (معنای اصطلاحی) آشنا شویم.

فراهم می‌کنند - بهره‌گیر اگر انسان نسبت به این امور تنها نگاه دنیوی داشته باشد، جزء دنیاطلبان محسوب می‌گردد، اما اگر نسبت به این تمتعات نگرش دوم - نیت الهی - را داشته باشد، او جزء طالبان دنیا محسوب نمی‌گردد. او جهت تبیین کامل‌تر مراد خویش به برخی از امور ظریف‌تر نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: سه فعل - اندیشیدن، یاد خدا، جلوگیری از شهوات - برحسب ظاهر صبه اخروی و دینی آن غلبه دارد، اما به این افعال سه‌گانه نیز می‌توان با دو حیثیت مختلف نگریست، و بر اساس هر حیثیت حکم خاصی می‌یابد. به عنوان مثال اگر کسی این امور را در نهان و تنها به قصد قربت به حضرت حق و روز قیامت انجام دهد، در واقع به بهره‌نخستین دست یابد، یا غرض از یاد خدا و دوری از شهوات، مشهور بدین وسیله به شرافت دنیوی دست یابد، یا غرض از یاد خدا و دوری از شهوات، مشهور شدن در میان مردم باشد، این امور در واقع واجد بهره‌های دنیوی هستند، نه اخروی.

او برعکس به برخی مصادیق دیگر مثل خوردن و آمیزش با زنان اشاره می‌کند و می‌گوید: ظاهر و صورت این اعمال دنیوی هستند، اما اگر این اعمال با قصد تقرب به خدا انجام گیرند، جزء تمتعات اخروی محسوب می‌گردند.^۷

با تأمل در گزارش دیدگاه فیض درمی‌یابیم، بر اساس دیدگاه ایشان، هر عمل دارای یک صورت ظاهری و یک صورت باطنی است. میزان ارزشمندی و سعادت‌آفرینی عمل را نمی‌توان بر اساس صورت ظاهری آن تعیین کرد، بلکه سعادت یا فضیلت بخشی اعمال وابسته به صورت باطنی آنهاست و صورت باطنی عمل بر اساس نیت شکل می‌گیرد. بدین بیان که اگر کاری از حیث صورت ظاهری به اشد وجه، صورت دنیوی داشته باشد - مثل خوردن، خوابیدن، جماع و... - اما با نیت تقرب به حضرت حق از فاعل صادر گردد، صورت باطنی این عمل اخروی است و جزء امور سعادت‌آفرین محسوب می‌گردد. برعکس اگر کاری از حیث صورت ظاهری، صورت اخروی داشته باشد - مثل تفکر، یاد خدا و جلوگیری از شهوات - اما با نیت تقرب به حضرت حق صورت نگیرد، و فرد در صدد برآوردن آسایش دنیوی خویش باشد، صورت باطنی اعمال، دنیوی است و نه تنها در سعادت انسان مؤثر نیست، بلکه برعکس در شقاوت انسان تأثیرگذار است.

فیض برای تأیید این دیدگاهش به حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) اشاره می‌کند و می‌گوید: قال رسول الله (ص) «من طلب الدنيا حلالاً مکاتراً منافراً لقی الله و هو علیه غضبان، و من طلبها استغفاً عن المسأله و صباه لنفسه جاء يوم القيامة و وجهه كالقمر ليله البدر»^۷

کردند و برخی عابدان تمام وجودشان مستغرق در عبادت حضرت می‌گردد و آن چنان لذتی از این اعمال نصیب آنها می‌شود، که هرگز حاضر نیستند، این دو سخی لذت - علم و عبادت - را با لذایذ حسی - خواب، خوراک، آمیزش جنسی و... - معاوضه نمایند. این اعمال از آن جهت که منشأ نگون آنها دنیاست، دنیوی محسوب می‌گردد ولی از آن جهت که هدف و غایت آنها فراتر از دنیاست، دنیوی محسوب نمی‌گردد. بدین جهت هر موضوعی که از مدامت دنیا سخن گفته می‌شود، ساحت علم و عبادت از چنین نکوش‌هایی مبرا است.

دسته دوم: قسم دوم بهره، از جهت غایت و هدف درست در اقصی درجه تضاد با بهره نخستین است. بدین معنی که تمام بهره‌ناظر به دنیا است، و در آن آخرت به هیچ وجهی من الوجوه لحاظ نگردیده است. او در این قسم نیز دو معیار و ضابطه کلی را بیان می‌کند.

ضابطه نخستین: هر لذتی که از ناحیه عصیان در برابر حضرت حق نصیب انسان شود، جزء این قسم است. بر اساس این ضابطه کلی، اگر فردی مرتکب اموری گردد که تمام اموری که در شرع مقدس گناه محسوب می‌گردند، و لذتی نصیب او گردد، جزء قسم دوم بهره دنیوی است.

ضابطه دوم: انسان از امور مباح بیش از حد ضرورت منتفع گردد. به بیان دیگر فیض بر این باور است، برخی از امور از جهت شرعی گناه محسوب نمی‌شوند، بلکه در احکام پنجگانه تکلیفی، چیز امور مباح قرار می‌گیرند. انسان از امور مباح می‌تواند در حدی که استمرار زندگی دنیوی بدان وابسته است، بهره‌گیرد، اما تمتع او از این امور، از حد ضرورت بگذرد، باز جزء قسم دوم بهره دنیوی می‌گردد. او در این مورد علاوه بر بیان ضابطه کلی، به ذکر برخی از مصادیق نیز می‌پردازد این مصادیق عبارتند از: بهره‌مندی از پوست‌های گاو که آکنده از طلا و نقره است، اسباب داغ‌دار، دامها، کشت‌ها، غلامان، کنیزان، اسب‌ها، چهارپایان، قصرها، خانه‌های مستحکم، جامه‌های قیمتی و غذاهای لذیذ.

دسته سوم: بهره قسم سوم، حد وسط میان بهره قسم اول و دوم است. به بیان دیگر برخی از بهره‌ها دنیوی هستند، و به انسان در دست‌یابی به آخرت شایسته و سعادت‌مندانه کمک می‌رسانند، انسان به این بهره‌ها با دو حیثیت می‌تواند بنگرد. به عنوان مثال خوردن غذا و استفاده از پوشاک و مسکن در حد ضروری، برای استمرار حیات دنیوی و دست‌یابی به مقامات بالای اخروی ضرورت دارند. انسان می‌تواند از این امور تنها با نگرش دنیوی بهره‌گیرد، و یا می‌تواند از این تمتعات با این قصد و نیت - که اینها زمینه را برای ارتقای مقام انسان در آخرت

۲-۲ - حقیقت دنیا بر حسب ذات آن

مرحوم فیض، حقیقت دنیا بر حسب ذات آن را در گام اول به دو قسم دنیای ظاهری و دنیای باطنی و در گام پسین دنیای باطنی را نیز به دو قسم تقسیم می‌کند و تصریح می‌کند، مراد از حقیقت فی نفسه دنیا، هر سه قسم دنیاست، اما عده‌ای از روی خطا، حقیقت فی نفسه دنیا را تنها به دنیای ظاهری تفسیر می‌کنند. حال به توضیح اقسام سه‌گانه دنیای فی نفسه می‌پردازیم.

۲-۲-۱ - دنیای باطنی

مراد از دنیای باطنی، تمام آن چیزی است که آسمان بر آن سایه افکنده و زمین آن را پوشانیده است. اما چون سر و کار عمده ما انسان‌ها با زمین است، بر این اساس فیض بحث را بر روی زمین متمرکز گردانده و می‌گوید: مراد از دنیای ظاهری زمین و انشای موجود در آن است و در تأیید گفتارش به فرمایش خدا استناد می‌کند «انا جعلناها علی الارض زینه لها لیلوهم ایهیم احسن عملا»^۸ و از این آیه نتیجه می‌گیرد که زمین بستر و محل سکونت انسان است و آنچه در روی زمین وجود دارد، به سه قسم - معدنیات، گیاهان و حیوانات - تقسیم می‌کند و می‌گوید: «انسان برخی معدنیات مثل مس و سرب را برای ابزار و ظروف و طلا و نقره را برای نقدینگی و سایر معدنیات را برای اهداف دیگر به کار می‌گیرد و از گیاه به عنوان غذا و دارو استفاده می‌کند» او سپس حیوان را به انسان و چهارپایان تقسیم می‌کند و می‌گوید: «انسان از چهارپایان برای خوردن گوششتان و سوار شدن بر پشتشان و زبور بهره می‌گیرد و گاه انسان می‌خواهد دیگر انسان‌ها - مثل غلامان - را به خدمت بگیرد و یا از آن‌ها - مثل زنان و کبیران - بهره‌مند شود و یا قلوب انسان‌ها را تملک کند که در برابر او تعظیم و احترام نمایند. همه امور پیش گفته جزء دنیای ظاهری است و همه این امور در این آیه کریمه ذکر شده است: «ازین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطر المقنطرة من الذهب والفضة والنخيل المسومة والانعام والحیرت»^۹

۲-۲-۲ - دنیای باطنی

از منظر فیض، دنیای باطنی بر اساس علائق انسان شکل می‌گیرد، او علائق انسان نسبت به حقیقت دنیای فی نفسه را به دو قسم ذیل تقسیم می‌کند:

اول: علاقه قلبی:

مراد از علاقه قلبی این است که انسان موجودات خارجی را دوست بدارد و تمام توجه

خویش را به آن‌ها معطوف نماید و دل انسان برده این موجودات خارجی گردد. فیض می‌گوید: تمام صفات قلب که وابسته به دنیاست - مثل تکبر، حيله‌گری، حسد، خودنمایی، شهرت، بدگمانی، چرب‌زبانی، علاقه به ستایش و فخر فروشی و ثروت زیاد - همه چیز این علاقه است.

دوم: علاقه اشیای خارجی با بدن:

در سایه علاقه شدید اشیای خارجی با بدن، انسان سرگرم اصلاح این اشیا می‌گردد، تا خود و دیگران به نحو شایسته از این اشیا بهره‌مند گردند. بدین جهت دایره این علاقه وسیع است و شامل تمام صنعت‌ها و شغل‌هایی می‌شود که مردم به آن اشتغال دارند. او می‌افزاید: دو علاقه پیش گفته موجب می‌شود، که تمام هم و غم افراد معطوف دنیا گردد، و آخرت و معاد را فراموش کنند و اگر انسان خودش و پروردگارش را بشناسد و حکمت و فلسفه خلقت دنیا را بفهمد، درمی‌یابد که این موجودات خارجی که دنیا نامیده می‌شود، فقط برای تغذیه بدن و کمک به بدن، خلق شده است. به بیان دیگر بدن جهت استمرار حیانتش به خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشاک و مسکن نیاز دارد، و این امور تنها در حد ابزار ارزش دارند، و انسان به این امور نباید به عنوان هدف و غایت نهایی بنگرد.

فیض برای تفهیم بهتر مراد خویش، تشبیلی ذکر می‌کند و می‌گوید: فردی را در نظر بگیریم، همراه با کاروانی به سفر حج می‌رود. در یکی از منزلگاه‌ها توقف می‌کند و به علوفه داد، پذیرایی و نظافت شتر آن‌چنان مشغول می‌گردد که از قافله عقب می‌ماند و نمی‌داند که خورد و شترش در بیان طعمه درندگان می‌شوند. اما حاجی بصیر، به پذیرایی و نظافت شتر در حد ضرورت می‌پردازد. به همین سان انسانی که نسبت به سفر آخرت آگاهی دارد، به بدن و نیازهای آن در حد ضرورت می‌پردازد و تمام هم و غم خویش را معطوف بعد جسمانی خویش نمی‌نماید.^{۱۱}

۳ - دنیای مددوح و دنیای مذموم

بر اساس مجموع گزارش فیض کاشانی درباره ماهیت دنیا در حق بنده و حقیقت دنیا بر حسب ذات، می‌توان دنیا را به دو قسم دیگر، دنیای مددوح و دنیای مذموم تقسیم کرد. از اقسام سه‌گانه ماهیت دنیا در حق بنده، بهره نخستین (علم و عمل) و بهره قسم سوم یا دو

به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

در اخبار حضرت آدم (ع) روایت شده چون حضرت از شجره ممنوعه تناول کرد و معدله‌اش برای بیرون آمدن تنافله به حرکت درآمد، حضرت آدم در بهشت، جایی برای دفع این تنافله می‌گشت. خدا به فرشته‌های فرمان داه، که با آدم (ع) سخن بگوید. فرشته به او گفت چه قصد داری؟ او گفت: قصد دارم آنچه را در شکم دارم دفع کنم، فرشته گفت: آیا بر روی فرش یا تخت یا در نهرها یا زیر سایه درختان؟ بهشت جایی مناسب برای این کار نیست، سپس به زمین فرود بیا.^{۱۲} جبرئیل (ع) به نوح (ع) گفت: ای پیامبری که دراز عمرترین پیامبرانی، دنیا را چگونه یافتی؟ نوح (ع) فرمود: دنیا را بسان خانهای دو در یافتم که از یک در وارد می‌شوی و از دری دیگری خارج می‌شوی.^{۱۳}

خداوند به حضرت موسی (ع) وحی کرد: ای موسی تو را به خانه ظالمان (دنیا) چه تناسب است؟ آن خانه، خانه تو نیست، پس همت خویش را از دنیا ببر و با کمک خود خویش از آن جدا شو. زیرا این خانه جز برای کسی که در آن عمل می‌کند، خانه بدی است. ای موسی من در کمین ظالمان هستم تا انتقام مظلومان را از او بستانم.^{۱۴}

سلیمان بن داوود (ع) با اعوانش اعم از پرنده‌گان، جن و انس در حال حرکت بود، به عابدی از بنی‌اسرائیل برخورد کرد عابد گفت: خدا به تو سلطنتی بس بزرگ داده است. سلیمان (ع) در پاسخ او فرمود: یک ذکر خدا که در نامه عمل مومن ثبت شود، بهتر از آن چیزی است که به پسر داوود داده شده است. زیرا آنچه به پسر داوود داده شده، زوال‌پذیر است، اما یاد خدا باقی می‌ماند.^{۱۵}

روزی حضرت عیسی (ع) دچار رعد و برق و باران شدیدی شد و به دنبال محل امنی بود، که بدان پناه ببرد. از دور خیمه‌ای به نظرش رسید، بدان سو رفت، ناگهانی زنی را در آن دید، از آن خیمه روی برگرداند، پس غاری را در کوهی دید و به آنجا رفت، شبی در آنجا دید، دست بر سر خویش گذاشت و به خداوند گفت: ای پرورگارم، برای هر چیزی مأیابی قرار داده‌ای و برای من مأیابی قرار نداده‌ای. حضرت حق به او وحی کرد: مأیابی تو در قرارگاه رحمت من است. در روز بازبین هزار جوریه به ازواج تو درمی‌آورم که با دست خود آن‌ها را خلق کردم و در عروسی‌ات، چهار هزار سال که هر روزش به اندازه عمر دنیاست، اطعام دهم و به یک منادی دستور می‌دهم که برای همه زاهدان در دنیا ندا دردهد، که از عروسی عیسی زاهد دیدن فرمایید.^{۱۶}

شرط - رعایت حد ضرورت و نیت تقرب الی الله - جزء دنیای مدوح است، و مذمت‌هایی که در مورد دنیا، در آیات قرآن و احادیث پیامبر و معصومین و کلمات عرفا و حکیمان بیان شده است، شامل چنین دنیایی نمی‌شود و از اقسام حقیقت دنیا بر حسب ذات آن، دنیای ظاهری، اگر فی نفسه لحاظ شود، مذموم نیست، بلکه حکم مدح یا ذم آن به نوع استفاده و نگرش ما نسبت به دنیای ظاهری وابسته است.

برعکس از اقسام سه‌گانه حقیقت دنیا، بهره قسم دوم به صورت مطلق، و بهره قسم سوم، در صورتی که دو شرط - رعایت حد ضرورت و نیت تقرب الی الله - رعایت نشود، جزء دنیای مذموم است و از اقسام سه‌گانه حقیقت دنیا بر حسب ذات آن، قسم نخست، یعنی دنیای ظاهری، فی نفسه نه تنها حتی مذموم نیست، بلکه می‌تواند به عنوان نعم الهی اسوری مدوح باشد. اما از تعامل انسان با دنیای ظاهری، قسم دیگر دنیا، یعنی دنیای باطنی شکل می‌گیرد، که در آن دو علاقه، علاقه باطنی و علاقه انشایی خارجی با بدن، شکل می‌گیرد، که علاقه قلبی به صورت مطلق جزء دنیای مذموم است و علاقه انشایی خارجی با بدن در صورتی که به حد ضرورت باشد، جزء دنیای مدوح و اگر از حد ضرورت تجاوز کند، جزء دنیای مذموم می‌گردد.

با این تحلیل درمی‌یابیم که درباره دنیا نمی‌توان حکم واحد و مطلق صادر کرد و یکسره دنیا را مذموم و یا برعکس مدوح تلقی کرد. بلکه دنیا بر حسب حیثیات مختلف اقسام مختلفی پیدا می‌کند و هر یک از اقسام حکم خاصی پیدا می‌کنند. آیات، روایات، احادیث و کلمات بزرگان در مذمت دنیا - که در دنباله به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم - ناظر به بخش نامطلوب دنیاست.

۴- مذمت دنیا

مرحوم فیض درباره مذمت دنیا می‌گوید: آیات کثیری از قرآن ناظر به مذمت دنیاست و در قرآن تمثیل‌های متعددی در نکوهش دنیا بیان شده است. هدف اصلی نزول قرآن و بعثت پیامبران الهی این بوده است که قلب انسان را از سوی دنیا به سوی آخرت معطوف گردانند. او می‌افزاید: با توجه به کثرت آیات قرآن در مذمت دنیا و وضوح آنها به ذکر روایات و مفهوم این آیات نیازی به ذکر آیات قرآن نیست. بر این اساس، فیض تنها به ذکر روایات و نقل کلام برخی از بزرگان اکتفا کرده، چون این روایات بسیار زیادند، ما به عنوان تبیین و تیرک

تمثیلات متعددی بهره می‌گیرد - البته اکثر این تشبیهات و تمثیلات در آثار غزالی^{۱۳} نیز بیان شده است - ما در این مقال به مهم‌ترین این تشبیهات اشاره می‌کنیم، تا از این طریق با حقیقت دنیای مذموم از منظر مرحوم فیض بیشتر آشنا شویم.

۵ - ۱ - تشبیه دنیا به خواب‌های پریشان

پیامبر رحمت (ص) فرمودند: دنیا خوابی است و اهل دنیا بر این خواب‌ها کفر و مجازات می‌شوند.

به حکیمی گفته‌شد: چه چیز به دنیا به صورت کامل شبیه است؟ گفت خواب‌هایی که

خفتگان می‌بینند.

یونس بن عبید می‌گوید: نفس خود را در دنیا بساز فرد خفتنای می‌دانم که در خواب امور ناخوشایند و دوست‌داشتنی می‌بیند و در همان حال بیدار می‌شود. مردم نیز چنین هستند، در دنیا خواب هستند، اگر بیدارند، از خواب بیدار می‌شوند و ناگهان دست خویش را از آن چه به آن تکیه کرده و به آن شاد بوده‌اند، خالی می‌بینند.^{۱۴}

۵ - ۲ - دشمنی دنیا با دنیاپرستان

طبیعت دنیا به گونه‌ای است که ابتدا مهربانی می‌ورزد و سرانجام انسان را به ملامت می‌رساند، دنیا بساز زنی است که خود را برای خواستگاران آرایش می‌کند، اما پس از ازدواج آنها را سر می‌برد. دنیا برای حضرت عیسی (ع) به صورت پیرزنی که دندان‌های پیشین او از ریشه شکسته است و به انواع زبورها آراسته، تمثل یافت. حضرت عیسی (ع) به او گفت یا چند شوهر ازدواج کرده‌ای؟ گفت: با افراد نامحدود. عیسی (ع) تمامشان را کشته‌ای یا طلاق داد - اند؟ گفت: تمامشان را کشته‌ام. عیسی (ع) گفت: بدا به حال بقیه شوهرهایت، چگونه از وضعیت شوهران گذشته‌ات عبرت نمی‌گیری.^{۱۵}

۵ - ۳ - مخالفت ظاهر دنیا با باطن آن

ظاهر دنیا آراسته ولی باطن آن زشت و شبیه به پیرزن بزرگ کرده‌ای است که مردم را با ظاهر خود فریفته است و هر گاه از باطنش آگاه شوند و پرده از چهره‌اش کنار رود، زشتی‌های آن برایشان آشکار می‌شود و به جهت تبعیت از آن پشیمان و در فریب خوردن به ظاهر آن از بی‌عقلی خود شرمند می‌شوند.

ابن عباس می‌گوید: در قیامت دنیا به صورت پیرزنی با موهای سفید و سیاه با نیش‌های

از حضرت عیسی (ع) منقول است، دوستی دنیا و آخرت در قلب مومن با هم جمع نمی‌شود، هم چنان که آب و آتش در یک ظرف با هم جمع نمی‌شوند.^{۱۶}

روزی پیامبر اکرم (ص) بر یارانش وارد شد و فرمود: آیا کسی از شما خواهان آن است که خدا کوری را از او بردارد و بینایش سازد؟ آگاه باشید هر کس به دنیا تمایل پیدا کند و آرزوی طولانی داشته باشد، به همان اندازه خدا دلش را کور می‌سازد، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند و آرزویش را کوتاه کند، خدا بدون فراگرفتنش به او دانش عطا می‌کند و بدون هدایت‌گری، او را هدایت می‌کند.^{۱۸}

پیامبر اعظم (ص) می‌فرماید: دنیا خانه کسی است که فاقد خانه است و ثروت فردی است که ثروت ندارد، فرد نابخرد، برای دنیا مال جمع می‌کند و نادان برای دنیا دشمنی می‌ورزد و برای امور دنیا حسد می‌ورزد و فردی که به یقین نرسیده است برای دنیا تلاش می‌کند.^{۱۹}

همچنین از پیامبر رحمت (ص) منقول است: کسی که صبح نماید و بزرگترین همتش دنیا باشد، در درگاه حضرت حق منزلی ندارد و حضرت حق چهار ویژگی را ملازم قلب او می‌سازد: اندوهی که هرگز قطع نشود، و گرفتاری که از آن هرگز آسوده نشود و نیازمندی که هرگز به بی‌نیازی نرسد و آرزویی که هیچ‌گاه پایان نپذیرد.^{۲۱}

فردی به حضرت علی (ع) عرض کرد: ای امیر مومنان، دنیا را برای ما توصیف کن حضرت فرمودند: من برایت چگونگی توصیف کنم از خانهای که هر کس در آن تدرست است، اینسی ندارد و هر که در آن بیمار است پشیمان است، و هر که در آن نیازمند است محزون است و هر

که در آن بی‌نیاز است، گرفتار است. در حلال آن حساب و حرام آن عذاب است.^{۲۱}

باز از حضرت علی (ع) منقول است: دنیا در شش چیز خلاصه می‌شود: خوردنی، نوشیدنی، پوشیدنی، سوار شدن، آمیزشی و بوییدنی. بهترین خوردنی‌ها عسل است و آن نیچیه چشیدن مگسی است. بهترین نوشیدنی‌ها آب است که بدکار و نیکوکار در آن برابرند. بهترین پوشیدنی‌ها ابریشم است و آن تنیده کرم پیله است، بهترین مرکب‌های سواری، اسب است و بر روی آن مردان کشته می‌شوند و بهترین موجودی که با آن آمیزش می‌شود، زن است و آن آمیزش بول‌دانی در بردانی است. به خدا زن بهترین عضو خود (صورت) را می‌آراید در حالی که زشت‌ترین عضو آن خواسته مرد است و بهترین بوییدن‌ها مشک است و آن خون حیوانی است.^{۲۲}

۵ - تشبیهات و تمثیلات درباره دنیا

فیض کاشانی برای تبیین بهتر ماهیت و حقیقت دنیای مذموم - نه مدحوح - از تشبیهات و

مقتضای برسند، در وسط راه، برای قضای حاجت افزاده، کشتی توقف می‌کند. عده‌ای سریع می‌روند و کارشان را انجام می‌دهند و وارد کشتی می‌شوند و در جای خوب و وسیع می‌نشینند. عده‌ای دیگر به تماشای مناظر جزیره مشغول می‌شوند و دیرتر می‌آیند، جای بدتر و تنگتر نصیب آنها می‌شود. برخی دیگر غرق زیبایی صدف‌ها و سنگ‌های قیمتی جزیره می‌شوند، صدف و سنگ قیمتی زیادی با خود به کشتی می‌آوردند، جایی برای نهادن آن نمی‌بینند، بر گردنشان آویزان می‌کنند و از این جهت متأسف هستند. گروهی دیگر آن‌چنان غرق در زیبایی جزیره می‌شوند، که از کشتی بازمی‌مانند، تا از گرسنگی بمیرند.^{۳۲}

۵-۹- دل‌بستگی فرد به هدیه موقتی دیگران

حکایت فرد دنیا طلب بسان حکایت کسی است که خانه‌ای ساخته و عده‌ای را مهمان کرده است. یکی از مهمانان، بر اساس سنت خودش طبعی طلا که بر روی آن بخور و بوهای خوش است، به مهمانی می‌آورد، که مهمانان از زیبایی آن استفاده کنند، بعد از پایان مهمانی آن را با خودش می‌برد. صاحب خانه ابتدا فکر می‌کرد این هدیه دائمی است، و از بردن آن بسیار رنجور می‌شود. کسی که سنت خدا را بداند، می‌فهمد که دنیا مهمان‌خانه‌ای است که در راه خدا از اشخاص رهگذر نه افراد مقیم، پذیرایی می‌شود، تا از آن برای سفر توشه بگیرند، و نباید به فکر اقامت دائمی در آن باشند.^{۳۳}

۵-۱۰- تشبیه دنیا به چاه

مرحوم صدوق، فرد دنیا طلب را به کسی تشبیه می‌کند که در چاهی آویخته شده و کمرش را با ریسمانی بسته و در ته آن چاه از دهای بزرگی در انتظار سقوط و بلعیدن اوست و در بالای چاه دو موش سفید و سیاه همچنان در حال جویدن و بریدن آن ریسمان هستند. این شخص در چنین وضعیتی به لیسیدن اندک عسلی که به دیوار چسبیده و به خاک آمیخته شده و زنبورها آن را احاطه کردند، مشغول شود و از آن لذت برد و به خطری که تهدیدش می‌کند، توجهی ندارد.

در این تمثیل، چاه همان دنیا، ریسمان، عمر آدمی، از دهای ته چاه، مرگ، دو موش سفید و سیاه، شب و روز هستند که ریسمان عمر آدمی را می‌برند و عسل آمیخته به خاک، همان لذایذ دنیوی است که با کلدورت‌ها و آلام آمیخته هستند و مراد از زنبورهایی که به عسل آمیخته به خاک گرد آمدند، همان دنیاخواهانی هستند که بر سر دنیا با هم در حال نزاع هستند.^{۳۴}

زشت ظاهر می‌شود و به مردم می‌گویند: آیا او را می‌شناسید؟ می‌گویند: نه. پس می‌گویند: این همان دنیایی است که به خاطرش فخر می‌فروختید. قطع رحم می‌کردید، دشمنی و حسادت می‌کردید. سپس دنیا و پیروانش به جهنم افکنده می‌شوند.^{۳۵}

۵-۴- پل بودن دنیا

حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «دنیا پلی است از آن بگذرید و آن را تعمیر نکنید، وجه پل بودن دنیا آن است که زندگی دنیا محل عبور به آخرت است. بر این اساس خانه ساختن بر روی پل و آراستن آن به به زیورهای مختلف، مبین کمال نادانی است.^{۳۶}

۵-۵- نرم بودن محل ورود آن و خشن بودن محل خروج آن

فرو رفتن در دنیا آسان، اما به سلامت خارج شدن از آن دشوار است. حضرت علی (ع) برای سلمان دنیا را چنین تشبیه کرد: «مثل الدنيا مثل الحية یلین مسها و یقتل سمها»^{۳۷}

دنیا بسان مار است که دست کشیدن بر بدن آن نرم و زهر آن کشنده است.

بر این اساس حضرت می‌فرماید: از خوشی‌های دنیا بپرهیز، زیرا خوشی‌هایش بسیار کم تو را همراهی می‌کند، و غم‌هایش را کنار بگذار، زیرا یقین داری از آن جدا می‌شوی و از هر چه در دنیا شاد می‌شود از آن بیشتر بپرهیز.^{۳۸}

۵-۶- عدم رهایی دنیا طلبان از دنیا

پیامبر (ص) فرمود: حکایت دنیا طلب، مانند حکایت رونده بر روی آب است، آیا می‌تواند در آب راه برود که گام‌هایش تر نشود؟ «این از مکر شیطان است، که گروهی می‌پندارند، بدن-هایشان در دنیا فرو می‌رود، اما قلب‌هایشان پاک می‌ماند. زیرا همان‌طور که راه رفتن در آب موجب تر شدن پاها می‌گردد، همین‌تنی با دنیا نیز موجب دل‌بستگی و تاریکی دل می‌شود و علاقه قلبی به دنیا، مانع از پیشیدن شیرینی عبادت می‌گردد.^{۳۹}

۵-۷- تشبیه دنیا به آب دریا

حضرت عیسی (ع) فرمود: حکایت طالب دنیا، حکایت فردی است که از آب دریا می‌نوشد، هر چه بیشتر بنوشد، بر عطش او افزوده می‌شود، استمرار این عمل باعث مرگ فرد می‌شود.^{۴۰}

۵-۸- تشبیه دنیا طلبان به بازماندگان در جزیره

فیض می‌گوید: مردم دنیا را می‌توانیم به افرادی تشبیه کنیم که سوار کشتی شده‌اند تا به

- بمبوست‌ها
۱. اخلاق نیکوماخوس، صص ۸۶-۵۰، الفوز بالسعادة، صص ۱۹۵-۱۹، تاریخ فلسفه، ج ۱، صص ۱۷۳-۱۷۱، از رساله محوری تا فضیلت‌گرایی، صص ۲۶-۲۱، سعادت در فلسفه اخلاق، ص ۴، سعادت از دیدگاه مسکویه، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۱۷-۱۸، صص ۱۷۱-۱۶۵، «راه‌های کسب سعادت از دیدگاه فارابی»، صص ۶۸-۴۸.
 ۲. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۲۶۹؛ عین همین مضمون با مختصر تفاوتی در الفاظ در آثار متعدد غزالی رک: احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۳۳؛ الاربعین فی اصول الدین، ۸۷، کمیای سعادت، ج ۲، صص ۱۲۸-۱۳۳ نیز تکرار شده است.
 ۳. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، ص ۲۶۹.
 ۴. نگارنده در زمان نگارش این مقاله چنین تبیینی انجام نداده است، بدین جهت نکته مذکور در قالب فنیف شرطی بیان شده است.
 ۵. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۳، صص ۲۷۲-۲۶۹.
 ۶. اگر کسی به دنبال امور حلال دنیوی با نیت تکاثرطلبی و تفاخر نسبت به دیگران باشد، در روز قیامت خداوند را با حالت غضبناک نسبت به خویش ملاقات می‌کند، اما اگر کسی به دنبال امور حلال دنیوی با نیت منفی نباشد، بلکه نیت او حفظ غنث و نفس خویش باشد، در هنگام مواجهه او با حضرت حق، صورت او مثل شب چهارده می‌درخشد.
 ۷. همان، ج ۳، ص ۲۷۲.
 ۸. کوهف / ۷.
 ۹. آل عمران / ۱۴.
 ۱۰. همان، ج ۳، صص ۲۷۶-۲۷۵ (خدا محبت امور مادی از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چهارپایان و زراعت و... برای مردم زینت داده است).
 ۱۱. همان، ج ۳، ص ۲۷۶.
 ۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۴.
 ۱۳. همان، ج ۳، ص ۲۴۵.
 ۱۴. همان، ج ۳، ص ۲۴۵.
 ۱۵. همان، ج ۳، ص ۲۴۳.
 ۱۶. همان، ج ۳، ص ۲۴۵.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. همان.

- ۶- نتیجه
- دنیای از منظر فیض یکی از مخلوقات حضرت حق و بسان ابزاری است که از سوی حضرت حق در اختیار انسان گذاشته است و این ابزار فی نفسه نه بد است و نه خوب، بلکه چگونگی مواجهه انسان با این ابزار است که آن را جمیل یا قبیح، شایسته یا ناشایست جلوه می‌دهد. اگر کسی دنیا را به عنوان یک معبر برای عبور و کاروان‌سرایی برای استراحت موقت و کشتزار برای آخرت تلقی کند، دنیا نردبان عروج او به سوی حضرت حق و ابزاری شایسته برای صید شاه باز سعادت خواهد بود، اما اگر برعکس آن را مأوایی دائمی، مقصدی نهایی و غایت القصوای خویش قرار دهد، مثل سایر تازه دامادها کشته می‌شود و همه مذمت‌ها و تشبیهات منفی - پیش گفته - درباره دنیا، ناظر به همین مواجهه نادرست انسان با دنیا است و بر اساس همین مواجهه نادرست است، که دنیا برعکس حالت نخستین، خودش را به عنوان یکی از موانع سرگ در راه دست‌یابی به سعادت جلوه می‌دهد.
- منابع و مأخذ
۱. احیاء علوم الدین، غزالی، امام محمد، جزء سوم، تخریج احادیث و تطبیق محمد و هبسی سلیمان، اسامه عموره، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ، ۲۰۰۶ م.
 ۲. اخلاق نیکوماخوس، ارسطو، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۸.
 ۳. الاربعین فی اصول الدین، غزالی، امام محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق ۱۹۸۸ م.
 ۴. از رساله محوری تا فضیلت‌گرایی، بینکانس، ادومند، ترجمه حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور، قم، دفتر نشر معارف، ج اول، ۱۳۸۲ ش.
 ۵. «راه‌های کسب سعادت از دیدگاه فارابی»، خادمی، عین الله، پژوهش‌های اخلاقی، ش ۱، پاییز ۱۳۸۹.
 ۶. سعادت از دیدگاه مسکویه، برفعی، «زهرا»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۱۷-۱۸، ۱۳۸۲.
 ۷. سعادت در فلسفه اخلاق، فتحعلی، محمود، معرفت، ش ۱۵.
 ۸. الفوز بالسعادة، راسل، برتراند، ترجمه سمیر عبده، دارالمکتبه الحیاه، ۱۹۸۰ م.
 ۹. کمیای سعادت، غزالی، امام محمد، ج دوم، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.
 ۱۰. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، فیض کاشانی، محسن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق، ۲۰۰۹ م.

١٩. همان، ج ٣، ص ٢٢٢.
٢٠. همان، ج ٣، ص ٢٢٨.
٢١. همان.
٢٢. همان.
٢٣. احياء علوم الدين، ج ٣، صص ٢٠٣٣-٢٠٢٤، ٢٠٢٢، الاربعين في اصول الدين، صص ٩٢-٩١.
٢٤. الصحفة البيضاء، ج ٣، ص ٢٦٣.
٢٥. همان، ج ٣، صص ٢٦٤ - ٢٦٣.
٢٦. همان، ج ٣، ص ٢٦٤.
٢٧. همان.
٢٨. نهج البلاغه، نامه ٦٨.
٢٩. همان، ج ٣، ص ٢٦٥.
٣٠. همان.
٣١. همان، ج ٣، ص ٢٦٦.
٣٢. همان، ج ٣، صص ٢٦٨-٢٦٧.
٣٣. همان، ج ٣، ص ٢٦٨.
٣٤. همان، ج ٣، ص ٢٦٩.